

بررسی تفاوت های جنسیتی در رفاه ذهنی ایرانیان

فاطمه مدیری (دکترای جامعه‌شناسی، هیات علمی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، نویسنده مسؤل)

fateme.modiri@gmail.com

تقی آزادارمکی (استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران)

چکیده

از آنجا که در اکثر کشورهای جهان مردان از سطح رفاه مالی و پرستیژشغلی بالاتری برخوردارند، منطقی است که از سطح بالاتر رفاه ذهنی نیز برخوردار باشند و مشاهده نتایج خلاف آن تعجب‌آور است اما بررسی ارزشهای جهانی و همچنین برخی مطالعات دیگر نشان می‌دهد تفاوت‌های جنسیتی در رفاه ذهنی در بسیاری از کشورها به نفع زنان است. هدف این مقاله بررسی تفاوت‌های جنسیتی در رفاه ذهنی و عوامل موثر بر آن در ایرانیان می‌باشد که به شیوه پیمایش ملی، با ابزار پرسشنامه و نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای اجرا شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: ۱- در ایرانیان رفاه ذهنی در زنان بیش از مردان است ۲- از میان متغیرهای زمینه‌ای میان جنسیت، درآمد، اشتغال، وضعیت تاهل، وضعیت سکونت و پایگاه اقتصادی اجتماعی و رفاه ذهنی ارتباط معنادار در هر دو جنس برقرار است و همچنین میان تحصیلات و رفاه ذهنی در زنان ایرانی رابطه قابل قبول معنادار وجود دارد لیکن این رابطه در مورد مردان برقرار نیست ۳- احساس سلامتی و احساس آزادی در زندگی فردی در هر دو جنس با رفاه ذهنی ارتباط معنادار دارد و این عوامل موثر تلفیقی از تئوری اینگلهارت و استرلین را تایید می‌کند اما علی‌رغم تئوری اینگلهارت میان نگرش‌های جنسیتی برابطلبانه و رفاه ذهنی ارتباط معناداری برقرار نیست.

کلیدواژه‌ها: خوشبختی، رضایت از زندگی، ارزش‌های جهانی، رفاه ذهنی، کیفیت زندگی، توسعه انسانی، جنسیت.

مقدمه و بیان مسئله

امروزه رفاه ذهنی^۱ که مولفه ذهنی کیفیت زندگی است از آنجا که می تواند شاخصی در تبیین توسعه انسانی و همچنین نشانگر ارضای نیازهای افراد، امنیت در زندگی، نظم اجتماعی، هدفداری در زندگی و بالا بودن سطح بهداشت در جامعه و سلامت افراد باشد، مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته است. این مفهوم بر این امر دلالت دارد که مردم در بکارگیری انتخاب خود تا چه میزان آزادی دارند و تا چه میزان نسبت به پایداری فرصت های در اختیار خود اطمینان دارند و به عبارتی رفاه ذهنی بازتاب توازن میان آرزوهای شخص و وضعیت اوست. از طرفی امروزه در بررسی رفاه ذهنی که عمدتاً مترادف با خوشبختی^۲ شناخته شده و غالباً با سطح درآمد^۳ سنجیده می شده است، پذیرفته شده که این مفهوم تنها با سطح درآمد قابل تبیین نیست و جنبه های دیگری از زندگی بشر را نیز شامل می شود. رفاه، مفهومی مبهم است که همگان مشتاق آن هستند، با تفاسیر متعدد روبروست و فاقد تعریف قابل قبول جهانی است. رفاه را می توان "توصیف وضعیت زندگی مردم" دانست (گیلیوری^۴، ۲۰۰۷: ۳ به نقل از کانسیاکو^۵، ۲۰۰۸: ۲) و معمولاً به دو بخش عینی و ذهنی تقسیم می شود که بخش عینی آن با شاخص های مشاهده ای مانند موقعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تبیین می شود و در سنجش رفاه ذهنی که می توان آن را مترادف با سلامت، آرامش، بهروزی یا سعادت نیز دانست، توصیف افراد از میزان خوشبختی، رضایت از زندگی یا فراوانی خلق مثبت به کار می آید.

در مطالعات پیشین عوامل موثر بر رفاه ذهنی می بینیم که متغیرهای زمینه ای نظیر درآمد، تحصیلات، شغل و وضعیت تاهل می توانند سطح کمی از واریانس رفاه ذهنی را تبیین کنند به شکلی که درآمد حداکثر ۴ درصد و دیگر متغیرهای زمینه ای توان تبیین در صد کمتری از رفاه

1 Subjective wellbeing

2 Happiness

3 GDP (gross domestic product)

4 McGillivray

5 Conceicao

ذهنی را دارند (مایر^۱ و دینر^۲، ۱۹۹۵؛ اینگلهارت^۳، ۱۹۹۰؛ آندریوز^۴ و ویتی^۵، ۱۹۷۹ به نقل از اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۱۶۶) و این موضوع توجه محققین به دیگر عوامل موثر بر رفاه ذهنی را می طلبد. اینگلهارت با استناد به مدل تطابق آرمان ها نشان می دهد وقتی افراد با کاهش یا افزایش موردی مانند موقعیت شغلی مواجه می شوند ابتدا تاثیر عمیقی بر رضایت از زندگی و احساس خوشبختی ایشان داشته، لیکن پس از مدتی این احساس به سطح قبل از تغییر می رسد در نتیجه از دید او متغیرهای ثابت ترو و برجسته تری مانند جنسیت ممکن است مهم تر و تاثیر گذارتر باشد. بنابراین بررسی تفاوت های جنسیتی در این حوزه می تواند اهمیت ویژه ای داشته باشد، مضاف بر آن در وضعیتی که غالباً در همه کشورها مردان از درآمد، پرستیژ شغلی و موقعیت اجتماعی برتری برخوردارند، مطالعه جنسیتی برخی مولفه های اجتماعی مانند سلامت اجتماعی در بسیاری از کشورها از جمله در ایران (مدیری، ۱۳۹۱) به نفع زنان بوده و به نظر می رسد در چنین شرایطی بررسی تفاوت های جنسیتی و عوامل موثر بر آن می تواند نگاهی نو در مطالعات جنسیتی را موجب شود. بر این اساس سؤال اصلی این مقاله این است که در ایرانیان تفاوت های جنسیتی در رفاه ذهنی چگونه است و عوامل موثر بر آن چیست؟

در این مقاله برای پاسخگویی به این سئوالات پس از مروری بر نظریات مطرح شده و مبانی تجربی در این زمینه، به یافته های توصیفی این موضوع پرداخته و سپس عوامل موثر بر آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

رویکردهای نظری و تجربی

برخی محققین فاکتورهای نورولوژیک و فاکتورهای ژنتیکی را بر رفاه ذهنی اثرگذار دانسته اند که از این میان به تحقیق هامر (۱۹۹۶)؛ ابشتین (۱۹۹۶) که رابطه نزدیک میان سطح رفاه ذهنی و

1Myer
2Diener
3Inglehart
4Andrews
5Withy

میزان سروتونین و دوپامین مغز را نشان داده اند (به نقل از اینگلهارت، ۲۰۰۰) یا تحقیق لیکن و تلجن (۱۹۹۶) که ارتباط قوی تاثیر ژنتیک بر سطح رفاه ذهنی را نشان داده و معتقدند که این فاکتور می تواند ۴۴ تا ۵۲ درصد از رفاه ذهنی را تبیین کند (همان) می توان اشاره کرد.

در تحقیقات علوم اجتماعی یافته های متفاوت و متنوع در باب رفاه ذهنی به چشم می خورد. مایر و دینر (۱۹۹۵)، اینگلهارت (۱۹۹۰)، آندریوز و ویتی (۱۹۷۹) در مطالعات خود نشان داده اند که درآمد، تحصیلات، شغل، وضعیت تاهل و دیگر متغیرهای زمینه ای سطح کمی از واریانس رفاه ذهنی را می توانند تبیین کنند، به شکلی که درآمد می تواند حدود ۴ درصد و دیگر متغیرهای زمینه ای در صد کمتری از رفاه ذهنی را می توانند تبیین کنند. (به نقل از اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۱۶۶) تحقیقات بارنز و همکاران (۱۹۷۹) نیز موید تاثیر اندک متغیرهای زمینه ای است. (به نقل از اینگلهارت، ۲۰۰۲: ۳۹۱) همچنین برخی تحقیقات نشان می دهند افراد متاهل دارای رفاه ذهنی بالاتری هستند و ایشان بیش از مجردین و مطلقه ها یا بیوه ها رفاه ذهنی را گزارش می کنند. (استرلین^۱، ۲۰۰۳؛ هلیول^۲، ۲۰۰۳؛ بلانچفلور^۳ و اسوالد^۴، ۲۰۰۰؛ استوزر^۵، ۲۰۰۲؛ به نقل از استرلین^۱، ۲۰۰۴) بلوم^۶ نشان می دهد در کشورهایی که در رسانه ها و تبلیغات، زیبایی مختص زنان جوان معرفی می شود میان زنان جوان و مسن در احساس رضایت و خوشبختی تفاوت وجود دارد. (بلوم، ۲۰۰۰ به نقل از اینگلهارت، ۲۰۰۲: ۳۹۴)

اینگلهارت با پذیرش تاثیرات ژنتیکی و با استناد به مدل تطابق آرمان ها^۷ و مدل خط مرزی^۸ نشان داده است که فاکتورهای فرهنگی و پیشینه تاریخی نقش مهمی در رفاه ذهنی دارند لیکن این فاکتورها به دلیل تفاوت های فرهنگی موجود در میان جوامع مختلف کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته اند. اینگلهارت با بررسی موج های مختلف ارزش های جهانی نشان می دهد که

1Easterlin

2Heliwell

3Blanchflower

4Oswald

5Stutzer

6Bluhm

7 Aspiration – adjustment model

8 Set point model

تغییرات ایجاد شده در میزان رفاه ذهنی در موج های مختلف بررسی های وی، احتمالا بیشتر مربوط به تغییرات فرهنگی است تا تغییرات ژنتیکی و همچنین ارتباط میان رفاه ذهنی و رفاه مالی نمی تواند نشان دهنده این موضوع باشد که مردم کشورهای فقیر و ثروتمند از نظر ژنتیکی با هم متفاوت هستند. (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۱۷۰) اینگلهارت معتقد است متغیرهای زمینه ای مانند سطح درآمد، شغل، وضعیت تاهل و تحصیلات مقدار کمی تفاوت در احساس خوشبختی و رضایت میان افراد را موجب می شود. او با استناد به مدل تطابق آرمان ها نشان می دهد وقتی افراد با کاهش یا افزایش موردی مانند موقعیت شغلی مواجه می شوند ابتدا تاثیر عمیقی بر رضایت از زندگی و احساس خوشبختی ایشان داشته، لیکن پس از مدتی این احساس به سطح قبل از تغییر می رسد بنابراین در کوتاه مدت تغییرات مثبت یا منفی بر احساس خوشبختی و رضایت اثر گذاشته و در طولانی مدت مدل تطابق آرمان ها این احساس را متعادل می کند و به حد قبل از تغییر می رساند در نتیجه متغیرهای ثابت ترو برجسته تری مانند جنسیت ممکن است مهم تر و تاثیرگذارتر باشد. اینگلهارت نشان می دهد رفاه ذهنی در میان مردمی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند پایینتر از کسانی است که در روستاها و دهکده ها زندگی می کنند، افراد تحصیل کرده سطح خوشبختی و رضایت از زندگی بالاتری را گزارش می کنند، متاهل ها بیش از مجردین و مطلقه ها و بیوه ها کمترین میزان رفاه ذهنی را گزارش می کنند (اینگلهارت، ۱۳۷۲) به نظر او درآمد نیز بر سطح رفاه ذهنی اثرگذار باشد، اما تاثیر جنسیت برجسته تر است و این تفاوت جنسیتی را که در بسیاری از کشورها به نفع زنان است عاملی در جهت پیشرفت زنان در جهت احقاق مطالبات خود می داند. (اینگلهارت، ۲۰۰۲: ۳۹۲) تحقیقات او نشان می دهد که زنان در بسیاری از کشورها سطح بالاتری از رفاه ذهنی را نشان می دهند و از آنجا که تقریبا در تمام کشورهای دنیا مردان از سطح رفاه مالی و پرستیژ شغلی بالاتری برخوردارند، منطقا پیش بینی می شود که زنان از سطح پایین تر رضایت از زندگی و خوشبختی برخوردار باشند و مشاهده نتایج خلاف آن را تعجب آور می داند. به اعتقاد او احساس خوشبختی و رضایت ذهنی می تواند با نگرش های سنتی یا مدرن ارتباط داشته باشد و با توجه به تغییر وضعیت زنان میزان بالاتر رضایت و خوشبختی ایشان می تواند قابل توجه باشد. چنانکه درصد زنان نماینده مجلس از ۹ درصد در ۱۹۸۷ به ۱۴ درصد در

۲۰۰۲ افزایش یافته است و این میزان در کشورهای عربی زبان ۵ درصد است بنابراین می بایست در این کشورها تفاوت جنسیتی در رفاه ذهنی بیش از کشورهای عرب زبان باشد. (اینگلهارت، ۲۰۰۲: ۳۹۲) و این تفاوت را اثبات نیز می کند. اینگلهارت نشان می دهد که زنان علیرغم تداوم تفاوت های جنسیتی در درآمد، قدرت و پایگاه اجتماعی به اتکا موفقیت های بدست آمده در برابری جنسیتی و با استفاده از مدل تطابق آرمان ها، احساس خوشبختی و رضایت ذهنی بالاتری نسبت به مردان دارند و نشان می دهد در کشورهای صنعتی که زنان موفقیت های بیشتری در ایجاد برابری جنسیتی کسب کرده اند سطح رضایت و خوشبختی، و بنابراین رفاه ذهنی بالاتر است. (همان)

استرلین ضمن مطرح کردن تئوری خط مرزی و تئوری سازگاری^۱ معتقد است که مجموعه ای از فاکتورهای اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی و زیستی که نقطه عزیمت تئوری های غالب در روانشناسی و اقتصاد است، بر رفاه ذهنی موثرند، اما غالباً رفاه ذهنی در طولانی مدت با تئوری سازگاری به خط مرزی نزدیک می شود. به نظر او در تبیین احساس خوشبختی تاثیر عوامل ژنتیکی و شخصیتی افراد و همچنین رفاه مالی به اندازه رویدادهایی که در زندگی پیش می آید مانند ازدواج، طلاق و ناتوانی های جدی فیزیکی نیست. او معتقد است با افزایش سن احساس خوشبختی رو به افول می گذارد. او همچنین به مقایسه احساس خوشبختی و رضایت از زندگی در کسانی که مشکل جدی در سلامتی خود دارد پرداخته و نشان می دهد این افراد در مقایسه با گروه کنترل رفاه ذهنی کمتری را گزارش می کنند و البته این افراد با داروها و ابزار کمکی پزشکی و همچنین تقویت شبکه اجتماعی دوستان و نزدیکان می توانند رفاه ذهنی کاهش یافته را تا حدی جبران کنند. از دید او ازدواج موجب بالا رفتن رفاه ذهنی شده و ازدواج مجدد نیز بعد از ناکامی در ازدواج می تواند کاهش رفاه ذهنی را ترمیم کند و نشان می دهد رفاه ذهنی در افرادی که هرگز ازدواج نکرده اند بالاتر از کسانی است که مطلقه یا بیوه شده اند. به طور کلی او عوامل موثر بر رفاه ذهنی را سه عامل درآمد، وضعیت تاهل و سطح سلامتی می داند. (استرلین، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴)

1Adaptation

در تحقیقات داخلی کمتر به رفاه ذهنی و عوامل موثر بر آن پرداخته شده و مطالعه جنسیتی نیز در این زمینه انجام نشده است. مطالعات انجام شده نیز بیشتر به بررسی رابطه میان رفاه ذهنی و دیگر مولفه های اجتماعی پرداخته اند که به چند نمونه اشاره می شود:

نسرین حسین پور در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و رفاه ذهنی در بین کارکنان وزارت رفاه و تامین اجتماعی به عوامل موثر بر رفاه ذهنی و رابطه میان سرمایه اجتماعی و رفاه ذهنی پرداخته و نتیجه گرفته: رفاه ذهنی هیچ تفاوتی را در ارتباط با متغیرهای زمینه ای مطرح شده در تحقیق (سن، جنس، و...) نشان نمی دهد. همچنین بین شبکه اجتماعی، مشارکت مدنی و اعتماد نهادی با رفاه ذهنی رابطه معنی داری وجود ندارد اما بین سرمایه اجتماعی و شاخص های اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد. چنانکه می بینیم تفاوت جنسیتی در این تحقیق به عنوان یافته ای فرعی مطرح شده و با رفاه ذهنی رابطه معناداری نداشته است. (حسین پور، ۱۳۸۸)

بهزاد بابازاده خراسانی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تبیین عوامل خرد و کلان موثر بر رفاه ذهنی در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه آورده: به طور کلی دو رویکرد برای اندازه گیری رفاه قابل شناسایی است. رویکرد عینی و رویکرد ذهنی. اقتصاد شادکامی، حوزه ای از علم اقتصاد است که به تجزیه و تحلیل داده های مرتبط با شاخص های رفاه می پردازد. او در این پایان نامه با تجزیه و تحلیل داده های رفاه ذهنی، عوامل موثر بر رفاه ذهنی در ایران در دو سطح خرد و کلان را شناسایی کرده است. در سطح خرد داده های مربوط به ۴۵۵۰ مشاهده جمع آوری شده در دو سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ را مبنای تحلیل خود قرار داده و در سطح کلان نیز به منظور شناسایی عوامل کلان موثر بر رفاه علاوه بر داده های ایران از داده های موجود در ۴۳ کشور در حال توسعه دیگر نیز بهره برده است. یافته های تحقیق او نشان از تاثیر درآمد، وضعیت شغلی، سلامت فردی، اعتقادات مذهبی، روابط و پیوندهای خانوادگی، سن و جنسیت در سطح خرد و عواملی نظیر تورم و نرخ بیکاری کل در سطح کلان دارد. به علاوه او نشان داده منفعت حاصل از کاهش یک درصد نرخ بیکاری در نگاه مردم بیش از منفعت حاصل از تغییر مشابه در نرخ تورم است. (بابازاده خراسانی، ۱۳۹۰)

حسین دانایی فرد در مقاله خود با عنوان تحول در رفاه ملی: آیا حکمرانی خوب نقش مهمی ایفا می کند؟ اشاره کرده که تامین رفاه و ارتقای استانداردهای زندگی شهروندان از دیرباز یکی از ارکان امنیت ملی کشورها محسوب شده است و میزان توفیق دولت ها در حصول به این هدف به عنوان یکی از مولفه های قدرت آنها تلقی می شود به نحوی که تضمین بقای اعضای جامعه و تحقق زندگی خوب و سعادت مند از وظایف اصلی دولت ها به شمار می آید. او با استفاده از معادلات ساختاری از پژوهش خود نتیجه می گیرد بهبود مولفه های حکمرانی منجر به ارتقای رفاه ملی می شود، ضمن آنکه ارتقای حکمرانی خوب زمینه ارتقای رفاه را از جهت های کمی نظیر تولید ناخالص داخلی، آموزش، پژوهش، بهداشت و... از یک طرف و از جنبه های کیفی نظیر خوشبختی و رفاه ذهنی فراهم می کند. (دانایی فرد، ۱۳۹۱)

ریحانه تمیزی فرد در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تبیین تحول ارزشی و ارتباط آن با نگرش های رفاهی (مطالعه موردی: متولدین سال های ۱۳۳۰ - ۱۳۷۰ شهر تهران) به بررسی روند تغییرات ارزشی و رفاهی جامعه ایران طی ۵۰ سال گذشته در بین سه نسل از ساکنان شهر تهران پرداخته است. پژوهش او بر مبنای این پرسش آغازین نهاده شده که تحولات ارزشی و رفاه ذهنی برای نسل های مختلف جمعیت مورد مطالعه چه تفاوتی را نشان می دهد و این تفاوت چه پیوندی با تحولات اجتماعی حادث شده در جامعه ایران دارد؟ بنیان نظری تحقیق او نظرات اندیشمندان مختلف جامعه شناسی در سه حوزه ارزش، تحولات نسلی و رفاه ذهنی بوده و جامعه آماری پژوهش شامل سه نسل قبل از انقلاب (متولدین ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۸)، نسل انقلاب و جنگ (متولدین ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵) و نسل بعد از انقلاب (متولدین ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۰) ساکن در شهر تهران با حجم نمونه ۳۸۴ نفر می باشد که به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده اند. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که میزان گرایش به توجه ماورای خود (ارزش خیرخواهی و ارزش عام-گرایی) در بین نسل ها از تفاوت معناداری برخوردار نیست و این ارزش ها تنها با رفاه ذهنی و رفاه شناختی نسل دوم ارتباط دارند. میزان تمایل به تغییرات (ارزش خوداتکایی و ارزش برانگیختگی) در بین نسل ها از تفاوت معناداری برخوردار است. میانگین گرایش به تغییرات نسل ها عبارتند از: نسل سوم، نسل دوم و نسل اول. آمادگی برای

تغییر با رفاه احساسی نسل اول، رفاه شناختی نسل دوم و رفاه ذهنی (رفاه احساسی و رفاه شناختی) نسل سوم رابطه دارد. میزان محافظه کاری (ارزش همنوایی، ارزش سنت و امنیت جامعه ای) در میان نسل ها از تفاوت معناداری برخوردار است. بدین ترتیب گرایش به محافظه کاری نسل ها عبارتند از: نسل اول، نسل دوم و نسل سوم. محافظه کاری با رفاه ذهنی (رفاه احساسی و رفاه شناختی) نسل دوم و سوم رابطه دارد. میانگین گرایش به ارزش هایی که نشان از پیشبرد اهداف شخصی دارند (ارزش لذت جویی و ارزش پیشرفت) در میان نسل ها از تفاوت معناداری برخوردار است. ترتیب گرایش به پیشبرد اهداف شخصی نسل ها عبارتند از: نسل سوم، نسل دوم و نسل اول. این ارزش ها با رفاه احساسی نسل اول و رفاه ذهنی (رفاه احساسی و شناختی) نسل دوم و سوم رابطه دارد. در مجموع نتیجه گرفته گرایش به ارزش های مختلف و رفاه ذهنی در میان نسل ها دارای تفاوت است اما این تفاوت به گونه ای نیست که بتوان به آن عنوان شکاف داد. (تمیزی فرد، ۱۳۸۹)

حنان زارع در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی تاثیر برنامه های اجتماع محور بر میزان رفاه ذهنی سالمندان (مطالعه موردی کهریزک شعبه کرج) آورده است: از جمله روشهایی که در دهه های اخیر برای مقابله بامشکلات سالمندان و دیگر گروههای خاص به کار گرفته شده، برنامه های اجتماع محور است لذا هدف از پژوهش بررسی برنامه های اجتماع محورد در میان سالمندان کهریزک و تاثیر آن بر رفاه ذهنی آنان است. در این پژوهش ۱۰۰ نفر از سالمندان ۶۰ سال به بالای آسایشگاه کهریزک (شعبه کرج) به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. این افراد در دو گروه ۵۰ نفری آزمون و شاهد قرار گرفتند. ویژگی اصلی تفکیک دو گروه، شرکت در برنامه های اجتماع محور بوده است. نتایج نشان دهنده تفاوت میان دو گروه آزمون و شاهد است به طوریکه سالمندانی که در برنامه های اجتماع محور شرکت داشته و خدمات معناداری را دریافت کرده اند، از میزان رفاه ذهنی بیشتری برخوردار بوده اند. (زارع، ۱۳۹۰)

با توجه به نظریات اینگلهارت و استرلین که چارچوب نظری این پژوهش می باشد، فرضیه های زیر مفروضند:

- ۱- رفاه ذهنی در زنان بیش از مردان است.
- ۲- میان متغیرهای زمینه ای و رفاه ذهنی ارتباط معناداری برقرار است.
- در افرادی که درآمد، تحصیلات و پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتری دارند، رفاه ذهنی بیشتر است.
- در افراد روستائین و در افراد متاهل میزان رفاه ذهنی بیشتر است.
- ۳- در افرادی که سلامتی خود را در سطح بالاتری گزارش می کنند، احساس آزادی بیشتری در زندگی فردی خود دارند و کسانی که نگرش های جنسیتی برابرطلبانه دارند رفاه ذهنی بیشتر است.

روش تحقیق

داده های بکار رفته در این تحقیق پیمایشی ملی، داده های حاصل از طرح ملی ارزشهای اجتماعی و فرهنگی در ایرانیان است که در سال ۱۳۸۳ انجام شده و مبتنی بر داده های حاصل از پروژه بررسی ارزش های جهانی اینگلهارت است که با اطلاعات ارزشمند خود امکان مطالعات ملی و فراملی را فراهم آورده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه افراد بالای ۱۶ سال در ایران می باشد که با استفاده از روش نمونه گیری چند مرحله ای (pps) و ابزار پرسشنامه با حجم نمونه ۲۵۰۰ نفر انجام شده و در نهایت ۲۲۷۵ پرسشنامه در تجزیه تحلیل آماری مورد استفاده قرار گرفته اند. در توصیف متغیرها از نرم افزار SPSS ۱۸ استفاده شده و در تحلیل آماری و آزمون فرضیه ها از آزمون های خی دو، T و F بهره برده ایم.

تعاریف عملیاتی متغیرها

رفاه ذهنی: رفاه مفهومی مبهم و فاقد تعریف قابل قبول جهانی است و همان طور که تعریف آن مشکل است اندازه گیری آن مشکل تر است. امروزه در بررسی رفاه ذهنی پذیرفته شده که این مفهوم تنها با سطح درآمد قابل تبیین نیست و جنبه های دیگری از زندگی بشر را نیز شامل می شود. یک رویکرد در اندازه گیری چند بعدی آن اندازه گیری ذهنی این مفهوم از طریق سنجش میزان خوشبختی و رضایت از زندگی است. تحقیقات نشان می دهد از میان دهها

فاکتور موثر در تبیین سعادت ذهنی، احساس خوشبختی و رضایت از زندگی دارای بیشترین بار در تحلیل عاملی است. (آندریو و ویتی، ۱۹۷۹ به نقل از اینگلهارت، ۱۹۹۰) بنابراین در این تحقیق نیز جهت سنجش رفاه ذهنی از شاخص خوشبختی و شاخص رضایت مندی در زندگی استفاده شده است. متغیر رفاه ذهنی از ترکیب دو متغیر احساس خوشبختی و رضایت از زندگی ساخته شده است که در تجزیه تحلیل آماری این متغیر در سطح فاصله ای مورد استفاده قرار گرفته است.

متغیرهای زمینه ای: شامل جنسیت، شهری یا روستایی بودن، وضعیت تاهل (مطلقه با بیوه، مجرد، متأهل که با ۰ تا ۲ کدگذاری شده است)، سطح تحصیلات (در ۶ سطح بیسواد تا تحصیلات عالی)، درآمد (که به شیوه ذهنی^۱ و با گویه ۱۰ قسمتی درآمد بسیار پایین تا درآمد بسیار بالاسنجیده شده است)، پایگاه اقتصادی اجتماعی (به شکل ذهنی^۲ در ۵ سطح سنجیده شده است) می باشد.

میزان احساس آزادی فردی: گویه ۱۰ قسمتی چه احساسی از میزان آزادی بر زندگی خود دارید از هیچ یک تا خیلی زیاد که با ۰ تا ۹ سنجیده شده است.

توصیف وضعیت سلامتی: با گویه وضع سلامتی خود را در حال حاضر چگونه توصیف می کنید. در چهار سطح بد تا خیلی خوب که با ۰ تا ۳ مورد ارزیابی قرار گرفته است.

نگرش های جنسیتی برابرطلبانه: از ترکیب دو گویه مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری هستند با ارزش ۰ تا ۳ و گویه تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر از یک دختر است با ارزش ۰ تا ۳ سنجیده شده است و به سه سطح بالا، متوسط، پایین تبدیل شد.

از آنجا که متغیر احساس خوشبختی و احساس رضایت در سطح ترتیبی و جنسیت در سطح اسمی دوشقی است آزمون آماری مناسب V کرامرز و از آنجا که متغیر رفاه ذهنی در سطح فاصله ای و متغیرهای جنسیت، وضعیت سکونت، اشتغال اسمی دوشقی و متغیرهای تحصیلات،

۱ سطح درآمد پاسخگو از دید خود او

۲ پایگاه اقتصادی اجتماعی پاسخگو از دید خود او

درآمد، پایگاه اقتصادی اجتماعی، احساس آزادی، سلامتی، نگرش های جنسیتی برابری در سطح ترتیبی می باشد بنابراین آزمون آماری مناسب T و F می باشد.

یافته های پژوهش

در این بخش پس از مروری بر مشخصات نمونه آماری به توصیف تفاوت های جنسیتی در احساس خوشبختی، رضایت از زندگی، به عنوان دو فاکتور مهم در تبیین رفاه ذهنی و توصیف رفاه ذهنی پرداخته و سپس در تحلیل داده ها به تحلیل عوامل موثر بر رفاه ذهنی خواهیم پرداخت.

الف - مشخصات نمونه آماری: از میان ۲۲۷۵ نفر نمونه آماری، ۵۴/۷ درصد مرد و ۴۵/۳ درصد زن می باشند. ۵۹/۴ درصد متاهل و ۴۰/۶ درصد مجرد می باشند. وضعیت تاهل در گویه دیگر ۲/۳ درصد مطلقه یا بیوه، ۳۹/۷ درصد مجرد و ۵۸/۱ درصد متاهل را نشان می دهد. در این نمونه ۶۴/۸ درصد شهری و ۳۵/۲ درصد روستایی هستند. ۴/۷ درصد بیسواد، ۱۸/۶ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۱/۹ درصد تحصیلات متوسطه، ۳۲ درصد دیپلم، ۷/۳ درصد فوق دیپلم و ۱۵/۵ درصد تحصیلات عالی دارند. همچنین ۱۲/۳ درصد درآمد بسیار پایین ۳۱/۲ درصد درآمد پایین، ۳۹/۳ درصد درآمد متوسط، ۱۴/۴ درصد درآمد بالا، ۲/۸ درصد درآمد بسیار بالا دارند.

چنان که گفتیم رفاه ذهنی با مولفه های احساس خوشبختی و احساس رضایت مندی در زندگی مورد سنجش قرار می گیرد و از ترکیب این دو مولفه متغیر رفاه ذهنی ساخته شده است. جدول شماره ۱ به توصیف رفاه ذهنی زنان و مردان می پردازد. در زمینه تفاوت های جنسیتی در احساس خوشبختی چنان که می بینیم ۲۰/۲ درصد از زنان خود را بسیار خوشبخت توصیف کرده اند در حالی که ۱۷/۲ از مردان خود را بسیار خوشبخت معرفی کرده اند و همچنین در رضایت از زندگی افراد ۱۱/۱ درصد از مردان و ۱۶/۲ درصد از زنان رضایت بسیار زیاد از زندگی خود دارند. چنانکه می بینیم خوشبختی و رضایت از زندگی که دو فاکتور تعیین کننده در رفاه ذهنی است در زنان بیش از مردان است و همچنین میزان رفاه ذهنی در زنان (۲۵/۷) بیش از مردان (۱۸/۲) است. چنانکه در جدول شماره ۱ می بینیم این تفاوت های جنسیتی در سطح معنادار قابل قبول می باشند و بنابراین فرضیه شماره ۱ که نشان از تفاوت جنسیتی دارد تایید می شود و نظریه اینگلهارت را تایید می کند.

جدول شماره ۱: توصیف تفاوت های جنسیتی در احساس خوشبختی، احساس رضایت، رفاه ذهنی

آزمون آماری	زنان	مردان		
آزمون آماره دو $\chi^2 = 45/26$ $Sig = 0/000$ $V = 0/111$ کرامرز $Sig = 0/000$	۲۰/۲	۱۷/۲	بسیار زیاد	احساس خوشبختی ^۱
	۴۶/۵	۳۸/۹	زیاد	
	۲۸/۱	۳۵/۳	نه چندان	
	۵/۲	۸/۵	به هیچ وجه	
آزمون آماره دو $\chi^2 = 32/624$ $Sig = 0/000$ $V = 0/121$ کرامرز $Sig = 0/000$	۱۶/۲	۱۱/۱	بسیار زیاد	احساس رضایت
	۵۱/۸	۴۶/۷	زیاد	
	۲۹/۹	۳۸	نه چندان	
	۲/۲	۴/۱	به هیچ وجه	
$T = 138/919$ $Sig = 0/000$	۲۵/۷	۱۸/۲	بالا	رفاه ذهنی
	۶۸/۷	۷۶/۲	متوسط	
	۵/۶	۷/۷	پایین	

در توصیف رابطه میان متغیرهای زمینه ای و رفاه ذهنی چنانکه در جدول شماره ۲ می بینیم در رابطه با جنسیت، زنان رفاه ذهنی بیش از مردان دارند، رفاه ذهنی در متاهلین بیش از مجردین و به ویژه بیش از مطلقه ها و بیوه ها است. در مورد رابطه درآمد و رفاه ذهنی نیز رابطه مستقیم میان این دو واضح است و با افزایش درآمد رفاه ذهنی بالا افزایش می یابد. مشابه این نتایج در اشتغال و پایگاه اقتصادی اجتماعی نیز به چشم می خورد به این معنا که افرادی که شاغل هستند از رفاه ذهنی بالاتری برخوردارند و افرادی که در پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر به سر می برند از رفاه ذهنی بالاتری برخوردارند و چنانکه دیدیم مشابه این یافته ها، در تحقیقات اینگلهارت (۱۳۷۲)، استرلین (۲۰۰۵)، هلیول (۲۰۰۳)، بلانچفلاور و اسوالد (۲۰۰۰)، استوزر (۲۰۰۲) دیده شده است. چنانکه در این جدول مشاهده می شود افراد ساکن در شهر خود را خوشبخت تر توصیف می کنند و از رفاه ذهنی بالاتری برخوردارند که این یافته مغایر با تحقیقات اینگلهارت است چرا که او نشان داده ساکنین در روستا از رفاه ذهنی بالاتری برخوردارند. در رابطه با تحصیلات چنانکه می بینیم با افزایش تحصیلات، درصد افرادی که رفاه ذهنی بالا دارند بیشتر می شود، این یافته ها مطابق با نظر اینگلهارت است چرا که او معتقد است با افزایش تحصیلات رفاه ذهنی بیشتر می شود. (این یافته در

۱ درصد های ستونی در خوشبختی، رضایت و رفاه ذهنی

مردان در سطح معنادار قابل قبول نیست لیکن در زنان قابل قبول است (لازم به ذکر است که در معناداری عوامل موثر زمینه ای به جز تحصیلات که در مردان در سطح قابل قبول پذیرفته نمی شود در مابقی علل زمینه ای موثر، تفاوت جنسیتی به چشم نمی خورد. بنابراین فرضیه شماره ۲ که مبتنی بر تاثیر متغیرهای زمینه ای بر رفاه ذهنی است در وضعیت تاهل، اشتغال، درآمد، پایگاه اقتصادی اجتماعی قابل قبول و مطابق با تئوری اینگلهارت و استرلین است و در وضعیت سکونت مغایر با تحوری اینگلهارت است و تحقیق ما نشان می دهد در زنان و مردان شهرنشین رفاه ذهنی بیشتری به چشم می خورد. در مورد رابطه تحصیلات زنان و رفاه ذهنی تئوری اینگلهارت پذیرفته و در مورد مردان رد می شود.

جدول شماره ۴: متغیرهای زمینه ای و رفاه ذهنی

رفاه ذهنی مردان										
پایگاه طبقاتی			وضعیت تاهل			محل سکونت				
بالا	متوسط	پایین	مطلقه یا بیوه	مجرد	متاهل	روستا	شهر			
۱۳/۶	۵/۱	۱۲/۲	۱۵/۶	۹/۱	۶/۷	۹/۹	۶/۳			پایین
۵۰	۷۵/۸	۷۳/۱	۷۲/۲	۷۵/۶	۷۳/۲	۷۶	۷۳/۲			متوسط
۳۶/۴	۱۹/۱	۱۴/۶	۱۲/۲	۱۵/۳	۲۰/۱	۱۴/۱	۲۰/۵			بالا
F = ۱۴/۴۹۴ Sig = ۰/۰۰۰			F = ۳/۲۰۷ Sig = ۰/۰۴۱			T = ۹۹/۸۷ sig = ۰/۰۰۰				
اشتغال			درآمد			تحصیلات				
شاغل	بیکار		بالا	متوسط	پایین	بالاتر از دیپلم	دیپلم	زیر دیپلم		
۶/۱	۹/۸		۲/۵	۳/۹	۱۱/۸	۵/۶	۸	۸/۶		پایین
۷۴/۷	۷۳/۹		۶۵	۷۷/۳	۷۴/۶	۷۵	۷۳/۴	۷۳/۳		متوسط
۱۹/۲	۱۶/۳		۳۲/۵	۱۸/۶	۱۳/۶	۱۹/۴	۱۸/۶	۱۸/۱		بالا
T = ۸۵/۳۳۶ sig = ۰/۰۰۰			F = ۳۱/۱۳۳ Sig = ۰/۰۰۰			F = ۰/۷۲۹ Sig = ۰/۶۰۲				
رفاه ذهنی زنان										
پایگاه طبقاتی			وضعیت تاهل			محل سکونت				
بالا	متوسط	پایین	مطلقه یا بیوه	مجرد	متاهل	روستا	شهر			
۵/۳	۴/۲	۹/۵	۲۳/۸	۵/۷	۴/۷	۵/۹	۵/۵			پایین
۵۷/۹	۶۷/۹	۷۴/۵	۶۵/۶	۷۶/۹	۷۱	۷۱/۷	۶۷/۳			متوسط
۳۶/۸	۲۷/۹	۱۶	۱۰/۶	۱۷/۴	۲۴/۳	۲۲/۴	۲۷/۱			بالا
F = ۲۳/۸۳۷ Sig = ۰/۰۰۰			F = ۱۳/۵۰۹ Sig = ۰/۰۰۰			T = ۹۰/۳۵۲ sig = ۰/۰۰۰				
اشتغال			درآمد			تحصیلات				
شاغل	بیکار		بالا	متوسط	پایین	بالاتر از دیپلم	دیپلم	زیر دیپلم		
۳/۹	۱۱/۷		۱/۴	۳/۵	۹/۸	۵	۴/۷	۶/۹		پایین
۶۷/۳	۷۰/۲		۵۶	۷۲/۶	۷۲/۹	۵۹/۹	۶۵	۶۷/۲		متوسط
۲۷/۹	۱۸/۱		۴۲/۶	۲۳/۹	۱۷/۳	۳۵/۱	۳۰/۳	۲۴/۹		بالا
T = ۸۴/۵۶۹ sig = ۰/۰۰۰			F = ۶۱/۵۹ Sig = ۰/۰۰۰			F = ۴/۹۴۱ Sig = ۰/۰۰۷				

همچنین چنانکه در جدول شماره ۳ می بینیم احساس آزادی و احساس سلامتی با رفاه ذهنی ارتباط مستقیم معنادار داشته و در زنان و مردان این یافته مشابه می باشد و این یافته ها مطابق با تئوری استرلین است اما چنانکه گفتیم اینگلهارت تفاوت های جنسیتی را به نگرش های جنسیتی برابرطلبانه نسبت می دهد و معتقد است در جوامعی که نگرش های جنسیتی برابرطلبانه وجود دارد و در برابری جنسیتی گام برداشته اند رفاه ذهنی بیشتری دیده می شود اما در این جدول می بینیم که این یافته در جامعه ما مورد قبول نبوده و از سطح معناداری قابل قبولی نیز برخوردار نیست و این یافته مغایر با یافته های اینگلهارت است. بنابراین فرضیه شماره ۳ که قائل به تاثیر احساس آزادی و سطح سلامتی، نگرش های جنسیتی برابرطلبانه بر رفاه ذهنی افراد است در احساس آزادی و سطح سلامتی تایید شده بنابراین تئوری استرلین را تایید می کند اما در نگرش های جنسیتی برابرطلبانه که اینگلهارت مطرح می کند رد شده و مغایر با تئوری اینگلهارت است.

جدول شماره ۳: احساس آزادی، نگرش های جنسیتی برابرطلبانه، سلامتی و رفاه ذهنی

رفاه ذهنی		احساس آزادی			نگرش های جنسیتی برابر طلبانه			سلامتی			
		پایین	متوسط	بالا	پایین	متوسط	بالا	کم	متوسط	بالا	
مردان	پایین	۳۲/۶	۶	۲/۳	۷/۷	۷/۱	۱۴/۵	۴۰/۵	۱۰/۱	۵/۱	۲/۳
	متوسط	۶۱/۶	۵۶/۳	۶۵/۸	۷۲	۷۵/۱	۶۴/۵	۵۲/۷	۸۱	۸۱/۶	۶۰/۶
	بالا	۵/۸	۱۰/۸	۳۱/۹	۲۰/۳	۱۷/۸	۲۱	۶۸	۸۹	۱۳/۳	۳۷/۱
آزمون آماری		F = ۷۲/۴۴۵ Sig = ۰/۰۰۰			F = ۰/۳۷۹ Sig = ۰/۶۸۵			F = ۸۱/۵۵۳ Sig = ۰/۰۰۰			
رفاه ذهنی زنان	پایین	۱۹/۶	۴/۸	۳/۱	۶۳	۴/۳	۷	۳۷/۹	۸۳	۲/۸	۰/۴
	متوسط	۷۵/۳	۸۱/۵	۵۴/۸	۶۳/۲	۷۰/۷	۶۵	۴۹/۱	۸۲	۷۴	۵۱/۷
	بالا	۵/۲	۱۳/۸	۴۲/۱	۳۰/۶	۲۵	۲۸	۱۱/۳	۹/۶	۳۳/۳	۴۷/۹
آزمون آماری		F = ۱۱۶/۹۷۲ Sig = ۰/۰۰۰			F = ۰/۵۹۸ Sig = ۰/۵۵			F = ۷۶/۰۹۱ Sig = ۰/۰۰۰			

بحث و نتیجه گیری

چنانکه گفتیم رفاه ذهنی از جمله مولفه هایی است که به دنبال تبعات منفی ناشی از رویکرد توسعه با رشد اقتصادی و جهت برجسته سازی جنبه های اجتماعی توسعه شکل گرفته است. رفاه ذهنی را می توان توصیف وضعیت زندگی مردم دانست. امروزه نشان داده شده که این واژه که به طور سنتی با سطح رفاه مالی در جوامع سنجیده می شده است بیش از آنکه به وضعیت اقتصادی وابسته باشد احتمالاً به فاکتورهای دیگر اجتماعی وابسته است. اینگلهارت نشان داده که از میان متغیرهای زمینه ای تاهل، جنسیت، تحصیلات، درآمد، وضعیت سکونت بر رفاه ذهنی اثرگذار هستند و از آنجا که متغیرهای زمینه ای مانند درآمد و شغل درصد کمی از رفاه ذهنی را تبیین می کند، می بایست در تبیین عوامل موثر بر رفاه ذهنی به فاکتورهای ثابت تر و برجسته تری مانند جنسیت توجه بیشتری شود. استرلین نیز با قبول این مفروضات و تئوری های موثر مطرح می کند افرادی که از سلامتی خود توصیف پایین تری دارند شادکامی کمتری را نیز گزارش می کنند و افراد متاهل دارای رفاه ذهنی بالاتری هستند و ایشان بیش از مجردین و مطلقه ها یا بیوه ها رفاه ذهنی را گزارش می کنند. اینگلهارت با بررسی موج های مختلف ارزش های جهانی نشان می دهد که تغییرات ایجاد شده در رفاه ذهنی در موج های مختلف بررسی های وی احتمالاً مربوط به تغییرات فرهنگی است و نشان می دهد که گرچه ارتباط میان مقیاس اقتصادی و رفاه ذهنی پذیرفته می شود اما این در مورد تمام کشورها صدق نمی کند، او مطرح می کند که هر کشوری در فرهنگ خود یک خط مرزی دارد که با ارزش های وی مرتبط است و این خط مرزی ممکن است در گذشته تاریخی وی باشد به طوری که کشورهای کمونیست رفاه ذهنی پایین تر از کشورهایی که در سطح اقتصادی پایین تری هستند دارند و کشورهای پروتستان سطح بالاتری از رفاه ذهنی را نشان می دهند. همچنین در رابطه با متغیرهای زمینه ای او معتقد است متغیرهای زمینه ای مانند سطح درآمد، شغل، وضعیت تاهل و تحصیلات مقدار کمی تفاوت در رفاه ذهنی میان افراد را موجب می شود. او با استناد به مدل تطابق آرمان ها نشان می دهد وقتی افراد با کاهش یا افزایش موردی مانند موقعیت شغلی مواجه می شوند ابتدا تاثیر عمیقی بر رضایت از زندگی و احساس خوشبختی ایشان ایجاد می شود، لیکن پس از مدتی این احساس به سطح قبل از تغییر می رسد در

نتیجه متغیرهای ثابت ترو برجسته تر مانند جنسیت ممکن است مهم تر و تاثیرگذارتر باشد. به نظر او تفاوت های درآمد نیز ممکن است بر سطح سعادت ذهنی اثرگذار باشد، اما تاثیر جنسیت برجسته تر است و این تاثیر که در بسیاری از کشورها به نفع زنان است به پیشرفت زنان در جهت احقاق مطالبات خود کمک می کند.

این پژوهش پیمایشی ملی است که با بکارگیری داده های مبتنی بر ارزش های جهانی اینگلهارت به بررسی تفاوت های جنسیتی در رفاه ذهنی و بررسی عوامل اجتماعی موثر بر آن با ابزار پرسشنامه و نمونه گیری چندمرحله ای پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می دهد رفاه ذهنی در زنان ایرانی بیش از مردان است. عوامل موثر بر رفاه ذهنی نیز احساس سلامتی، احساس آزادی در زندگی و از میان متغیرهای زمینه ای جنسیت، درآمد، پایگاه اقتصادی اجتماعی، اشتغال و وضعیت تاهل است و میان زنان و مردان تفاوت جنسیتی در عوامل موثر به چشم نمی خورد به جز در تحصیلات که با افزایش تحصیلات در زنان میزان رفاه ذهنی بالاتر می باشد که این یافته در مردان در سطح قابل قبول معنادار پذیرفته شدنی نیست. یافته های این پژوهش تلفیقی از نظریات اینگلهارت و استرلین را تایید می کند.

به جهت اهمیت موضوع و از آنجا که نتایج این تحقیقات می تواند نشانگر سلامت و امنیت در جامعه باشد و مبنایی برای برنامه ریزان و سیاست گزاران اجتماعی گردد، بررسی روند تغییرات رفاه ذهنی، مطالعات نسلی در این زمینه و بررسی عوامل موثر بر تفاوت های جنسیتی در رفاه ذهنی پیشنهاد می شود.

فهرست منابع

- آزادارمکی، تقی، غیاثوند، احمد، ۱۳۸۳، جامعه شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران: آن اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۲، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر -بابازاده خراسانی، بهزاد، ۱۳۹۰، تبیین عوامل خرد و کلان موثر بر رفاه ذهنی در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف

- تمیزی فرد، ریحانه، ۱۳۸۹، تبیین تحول ارزشی و ارتباط آن با نگرش های رفاهی (مطالعه موردی: متولدین سال های ۱۳۳۰ - ۱۳۷۰ شهر تهران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اجتماعی تهران
- دانایی فرد، حسن، باباشاهی، جبار، آذر، عادل، کردنائیچ، اسدالله، ۱۳۹۱، تحول در رفاه ملی: آیا حکمرانی خوب نقش مهمی ایفا می کند؟ پژوهش های مدیریت در ایران، دوره ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱
- زارع، حنان، ۱۳۹۰، بررسی تاثیر برنامه های اجتماع محور بر میزان رفاه ذهنی سالمندان: (مطالعه موردی کهریزک شعبه کرج)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اجتماعی تهران
- حبیب پور، کرم، صفری، رضا، ۱۳۸۸، راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده های کمی)، تهران: متفکران
- حسین پور، نسرین، ۱۳۸۸، بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و رفاه ذهنی در بین کارکنان وزارت رفاه و تامین اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اجتماعی تهران
- مدیری، فاطمه، سفیری، خدیجه، منصوریان، فاطمه، ۱۳۹۱، بررسی عوامل موثر بر سلامت اجتماعی، همایش بین المللی نقش زن در سلامت خانواده و جامعه، دانشگاه الزهرا
- Inglehart ,Ronald, 2002 , Gender , Aging and Subjective Well-being , International Journal Of Comparative Sociology , 43 (3- 5): 391 – 408
- Inglehart , Ronald , Hans-Dieter Klingemann , 2000 , Genes, Culture, Democracy, and Happiness ,” in Ed Diener and E.M. Suh (eds.) Subjective Well-Being Across Cultures , Cambridge , MA: MIT Press: 165-183
- Conceicao, Pedro , Bandura ,Romina , 2008 , measuring subjective wellbeing: a review of the literature , United Nations Development Program (UNDP)
- Easterlin , Richard , 2003 , Explaining Happiness , Inaugural Articles by members of the National Academy of Sciences , PNAS , 100(19): 11176 - 11183
- Easterlin , Richard , 2004 ,The Economics of Happiness , Daedalus 133(2): 26 - 33
- The World Bank